

## تبارشناسی در پژوهش‌های حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی با تمرکز بر دیدگاه میشل فوکو

فائزه اسکندری<sup>۱</sup>

مریم حیاتی<sup>۲</sup>

### چکیده:

تبارشناسی در نظریه قدرت، از دیدگاه میشل فوکو به مطالعه ریشه‌ها، نسبت‌ها، و توسعه تاریخی یک تبار، خانواده، یا گروه اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌ها و نیروهای قدرت می‌توانند تفسیر و شناخت در مورد هویت و تبار را شکل دهند. این دیدگاه با تمرکز بیشتر در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در راستای مباحثی همچون فراداده، فرایپیشینه، پیشینه پژوهش و استناددهی علمیه آثار دیگر نویسندگان و صاحبان نظریه کاربرد دارد.

هدف: هدف از پژوهش حاضر، بازنگری در مفاهیم و حوزه‌های کاربردی مهم در علم اطلاعات و دانش‌شناسی به منظور بازاندیشی تبارشناسی در موارد مذکور با تاکید بر نظریه قدرت میشل فوکو است.

**روش پژوهش:** روش این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. به این صورت که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی متون موجود مبانی نظری ذیل حوزه پژوهش استخراج شده و بر اساس تطبیق داده‌های به دست آمده با نظریه‌ای که نقطه تمرکز بحث است، در نهایت تطبیق، تحلیل و نتیجه‌گیری خواهد شد.

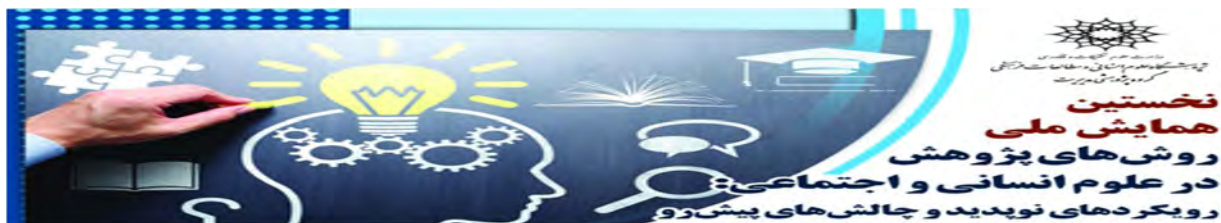
بیان مسئله: پژوهش حاضر در پی یافتن روابط تبارشناختی موجود در فراداده‌ها، فرایپیشینه‌ها، پیشینه‌نامه‌ها، شاخص هرش، ضریب تاثیر مجله و شبکه استنادات علمیه عنوان عاملان موثر در شکل‌گیری پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی با تاکید بر دیدگاه میشل فوکو در مفهوم قدرت طرح‌ریزی شده است.

مباحث اصلی: در این مقاله نقش مهم نسب‌شناسی علمیدر استناددهی علمی، فراداده، فرایپیشینه، پیشینه‌نامه پژوهش و در کلیه مباحثی که به نحوی در بازاندیشی تبارشناسی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی کمک کننده خواهد بود، تبیین شده است. همچنین لازم به ذکر است، به منظور برقراری ارتباط مباحث با انواع روش‌های پژوهش بخشی از مطالب مقاله در راستای وضعیت کنونی پژوهش و انواع آن در علم اطلاعات و دانش‌شناسی تبیین و توصیف شده؛ در همین راستا جایگاه پژوهش کیفی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی به عنوان نقطه تمرکز بحث حاضر با تاکید بیشتری بررسی و وضعیت سنجی شده است. در نهایت بحث حاضر با عنایت به نتایج به دست آمده در تطبیق با نظریه قدرت میشل فوکو تحلیل و نتیجه‌گیری شده است.

**کلیدواژه:** تبارشناسی، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، میشل فوکو، پژوهش، نظریه قدرت

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، f.eskandary@modares.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علم و اطلاعات و دانش‌شناسی دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، m.hayati@modares.ac.ir



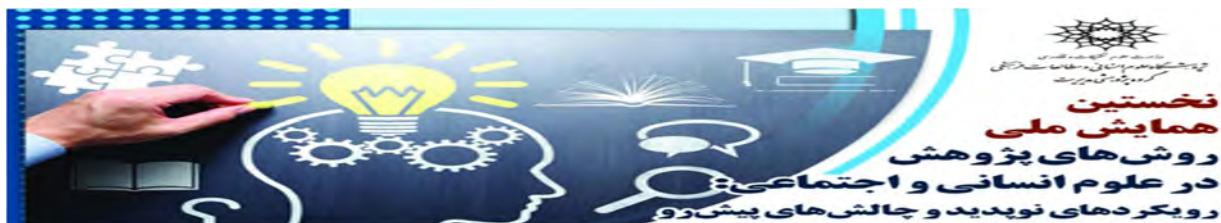
## مقدمه

«چرخه مصرف و تولید دانش» و «ترسیم زنجیره‌ی دانشی» یکی از مباحث مهم، کارآمد و جدید ذیل مطالعات مربوط به حوزه‌ی علم و فناوری است و بر پدیدآورندگان آثار علمیمتمرکز است که در راستای تولید محتوای آثار خود از اندیشه‌ها، افکار و دانش دیگر پدیدآورندگان و پژوهشگران پیش از خود استفاده می‌کنند. اینکه پدیدآورندگان آثار علمیدر هر یک از حوزه‌های علمیه تخصصی چگونه از دیگر آثار پیش از خود بهره‌برداری می‌کنند و اینکه نحوه‌ی بهره‌گیری از دیگر پدیدآورندگان در چه دامنه‌ی متنوعی قرار می‌گیرد، در حقیقت کمک می‌کند تا زنجیره‌ی دانش در یک حوزه‌ی تخصصی ترسیم شود. مفاهیم و پیوندهای جدیدی که از بررسی فراداده، پیشینه‌های پژوهشی و استنادات علمیدر هر حوزه از علوم و از جمله علم اطلاعات و دانش‌شناسی به دست می‌آید، در جهت نیل به فرایپیشینه و روشن شدن سیر یک اندیشه در خانواده‌های کتاب‌شناختی پیشینه‌های متون علمی، در حقیقت به تکمیل زنجیره‌ی دانش کمک می‌کنند. در همین راستا، یکی از اقداماتی که می‌توان به منظور نسب‌شناسی از متون علمیانجام داد، بررسی ساختاری فرآیند پژوهش و نحوه‌ی دستیابی به محتوای مورد نظر مولف خصوصاً در بخش پیشینه‌های پژوهش و شبکه‌ی استنادات علمیماز طریق تبارشناسی و برآمده از نظریه‌ی میشل فوکو در پژوهش‌های هر حوزه، با تمرکز بر علم اطلاعات و دانش‌شناسی است.

میشل فوکو، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان و متفکران قرن بیستم، با ارائه دیدگاه‌های نوآورانه و نقادانه در حوزه‌های مختلف اجتماعی و علوم انسانی، به عنوان یک نظریه‌پرداز برجسته شناخته می‌شود. او از دیدگاه خاصی به نقش دانش، قدرت، و تأثیرگذاری علم در جوامع انسانی نگاه می‌کند. تبارشناسی، به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی فوکو، به بررسی روابط بین قدرت، دانش، و حقیقت می‌پردازد. در مفهوم تبارشناسی، فوکو به مطالعه تأثیرات قدرت در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها، و نهادها می‌پردازد. او با تحلیل روابط بین دانش و قدرت، به شناختن چگونگی تأثیرات مختلف قدرت در ایجاد گفتمان‌ها و هویت‌ها می‌پردازد و این را به وسیله مفهوم "تبارشناسی" به تفصیل مطالعه می‌کند. در مقاله‌ی حاضر، ضمن مرور مفاهیمی همچون پیشینه پژوهش و استناددهی علمیه عنوان دو عنصر مهم در تشکیل فراداده که در شبکه‌های اطلاعاتی عرصه‌ای برای نیل به فرایپیشینه را فراهم خواهد کرد، حول محور نظریه قدرت میشل فوکو و روش‌شناسی دهگانه‌ی آن و ارتباط آن با علم اطلاعات و دانش‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مرور نتایج بدست آمده کمک خواهد کرد تا از این طریق بتوان چارچوبی تحلیلی از نسبت بین تبارشناسی در دایره روابط نظریه قدرت و دانش با پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی برقرار کرد.

## روش‌شناسی پژوهشی علم اطلاعات و دانش‌شناسی

در زمینه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، با دو رویکرد کمیو کیفی به دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به "واقعیت" و "معرفت" نگاه می‌کنند. شروع بهره‌گیری از نظریه‌ی اثبات‌گرایی مربوط به قرن نوزدهم و توسط آگوست کنت است که بر همین اساس رویکرد اثبات‌گرایی در پژوهش‌های علوم انسانی و رفتار رشد و توسعه یافته است. در علم اطلاعات و



دانش‌شناسی، به مدت چندین دهه، بر فنون کمیبه عنوان بهترین و گاهی تنها رویکرد مناسب برای پژوهش در این حوزه تأکید شده است. این تأکید به خصوص از زمانی شکل گرفت که رویکرد اثبات‌گرایی در زمینه پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی به تدریج رشد کرد.

مرور تاریخی نشان می‌دهد که رویکرد کیفی در این حوزه معمولاً نقدهای جدی را به همراه داشته و ضعف‌های آن نمایان شده است. این ضعف‌ها ممکن است به دلیل ناکارآمدی در استنتاج‌ها، کمبود قدرت تعمیم و یا انتقال یافتگی نتایج به سایر مواقع باشد.

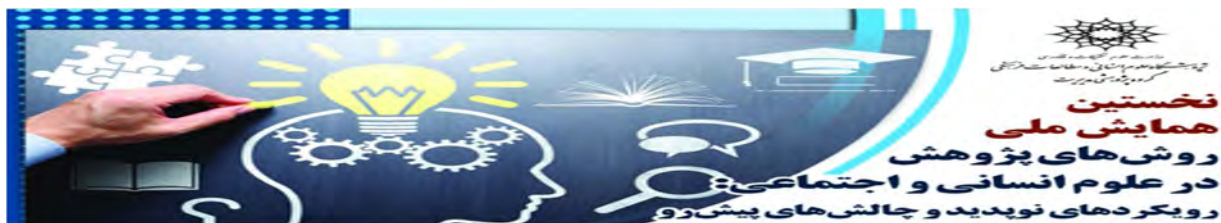
علاوه بر این، گرایش محققان به رویکردهای کمیدر این زمینه ناشی از تمرکز بر نظام‌های اطلاعاتی به جای کاربران انسانی است. رویکرد کمی‌گرا اعتقاد دارد که با استفاده از روش‌شناسی‌هایی که از منطق قیاسی علوم طبیعی الهام گرفته‌اند، می‌توان رفتار انسان را بر مبنای واقعیت اجتماعی مطالعه کرد. در این سیاق، تمرکز بر فنون کمی‌گرا به عنوان یک رویکرد استوار بر اطلاعات دقیق و قابل اعتماد به نظام‌های اطلاعاتی معطوف شده است. این انتخاب از جانب پژوهشگران به عنوان یک شیوه علمیو مطمئن تلقی شده است که به توسعه دانش و اطلاعات کمک می‌کند. (مختاری، ۱۳۹۴)

### جریان شناسی پژوهش‌های کیفی در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی

در رویکرد کمی، الهام از پارادایم پوزیتیویستی باعث می‌شود که دنیای اجتماعی به عنوان یک واقعیت مستقل و جدا از ذهن انسان در نظر گرفته شود. در این رویکرد، الگوها و نظم‌های موجود در دنیای اجتماعی به عنوان واقعیت‌های جدید و مستقلی شناخته می‌شوند و می‌توان با استفاده از ابزارهای علم آنها را کشف کرد.

علم اطلاعات و دانش‌شناسی در رویکرد کمیبه عنوان یک نظام جمع‌آوری و نظام اطلاعاتی که به واقعیت مربوط است تعریف می‌شود. این رویکرد تأکید دارد که کار پژوهشگر به کشف واقعیت‌های جدید و افزون به اطلاعات موجود می‌پردازد. از این جهت، پژوهشگر با تحلیل دقیق اطلاعات، سعی در پیدا کردن الگوها و ارتباطات جدید دارد. در مقابل، پژوهش کیفی به دنبال درک و شناخت گسترده و چندگانه‌ای از پدیده مورد بررسی است. این رویکرد به تحلیل چندگانه و تفصیلی از ابعاد مختلف پدیده می‌پردازد و درگیر فرآیندی شبیه به متبلور کردن پدیده می‌شود. پژوهش کیفی تناقضاتی را در خود جای داده و همزمان با دو تنش عمده پیش می‌رود. از یک سو، سعی در تجزیه و تحلیل تجربیات انسان با مفاهیم دقیق پوزیتیویستی را دارد، و از سوی دیگر به دلیل تأثیرپذیری از جریان‌های هرمنوتیکی پسا تجربی، نگاه و تحلیل انتقادی به مفاهیم مبانی انسان مدرنانه و طبیعت‌گرایانه را ارائه می‌دهد.

بنابراین، علم اطلاعات و دانش‌شناسی نه تنها به عنوان یک حرفه تحقیقاتی، بلکه به عنوان یک علم پایه نیز نیازمند توجه به پژوهش‌های گسترده و متنوع در اطلاعات و دانش می‌باشد. این ترکیب از رویکردهای کمیو کیفی، زمینه گسترده‌ای را برای ارائه پاسخ به چالش‌ها و مسائل اساسی در علم اطلاعات فراهم می‌کند. (مختاری، ۱۳۹۴)



## نظریه تبارشناسی

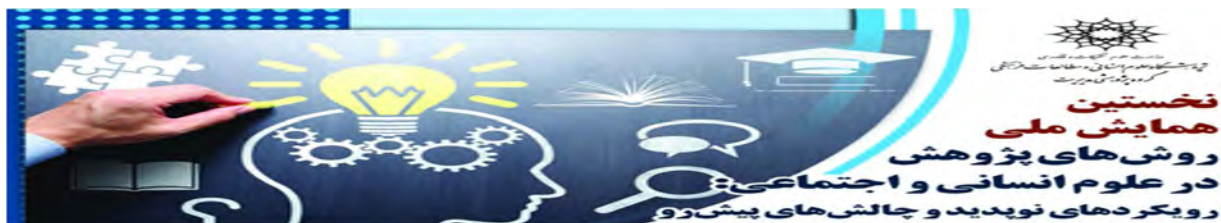
فوکو در شجره‌شناسی قدرت به دنبال بررسی این سؤال است که چگونه انسان‌ها از طریق تولید دانش، بر خود و دیگران استیلا می‌یابند. او دانش را به عنوان منبع اصلی قدرت می‌شناسد و به این نظریه پی می‌برد که ابتدا از انسان‌ها موجوداتی قابل شناسایی می‌سازد و سپس بر همین ویژگی مسلط می‌شود. با این حال، فوکو از ویژگی «سلسله‌مراتبی دانش» انتقاد می‌کند و به مطالعه فنون و تکنیک‌هایی که از دانش حاصل می‌شود، می‌پردازد. هدف او از این تحلیل نقشه‌ای است که نهادها از این فناوری‌ها برای اعمال قدرت بر مردم استفاده می‌کنند. فوکو به دنبال باز شناسی روابط ساختاری میان دانش و قدرت است و معتقد است که قدرت مبتنی بر دانش همواره با معارضة و مقاومت مواجه می‌شود. او بررسی می‌کند که چگونه نهادها از دانش برای تحقق اهداف و افزایش قدرت استفاده می‌کنند و چگونه مقاومت و معارضة در برابر این نوع قدرت به وجود می‌آید.

تحلیل‌های فوکو در زمینه‌های مختلف از جمله انضباط، جنسیت، و تعاملات بین قانون و پزشکی نشان می‌دهد که انسان‌ها می‌توانند جوهرهایی باشند که می‌توانند در برابر قدرت مقاومت کنند. او به تأکید بر ضرورت شکل‌گیری یک نگاه نقادانه به قدرت توسط انسان‌ها و تأکید بر هزینه‌های شناخت عملی ما از سوژه‌ای انسانی می‌پردازد. با توجه به این تحلیل‌ها، فوکو به عنوان یک نقاد و پژوهشگر با دیدگاه‌های انتقادی و نظریه‌پرداز در مورد گسترش عملی شناخت غربی و تأثیرات آن بر انسان‌ها شناخته می‌شود. این تحقیقات امکان می‌دهد درک نقادانه‌تری از قدرت و تأمل در مورد مسائل اساسی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی ارائه داد. (استونز، ۱۳۷۹)

قدرت از دید فوکو به معنای عملی است که موجب تغییر و یا جهت‌دهی به رفتار دیگران می‌شود. قدرت ساختار کلیه اعمالی است که بر روی اعمال دیگران ممکن است تاثیر بگذارد. قدرت در راستای تثبیت و تحمیل هویت بر اتباع خود عمل میکند و مقاومت که خود گونه قدرت محسوب می‌شود در جهت تقابل با قدرت اولیه و از این رو زایل کردن و ساخت صورت بندی‌های هویتی قدرت عمل میکند. هیچ قدرت و یا اقتداری را نمیتوان یافت که در برابر خود مقاومت نیافریند. قدرت ممکن است از طریق ماهیت مقاومتی که در برابر آن ایجاد میشود شناخته شود. در قلمرو سنتی دغدغه دیرین قدرت به چنگ گرفتن حق زندگی و یا مرگ بوده. قدرت مدرن به دنبال اداره زندگی است نه حق مرگ. غایت نهایی قدرت در تنظیم رفتار افراد و کنترل آنهاست و حکومت در این معنا به تنظیم رفتار از طرف کاربرد کم و بیش عقلانی ابزارهای مناسب تکنولوژیک دلالت دارد. (داورپناه، ۱۳۹۱)

در آثار متأخر فوکو، به ویژه با مفهوم تبارشناسی، او به بررسی رابطه بین قدرت، دانش، و حقیقت پرداخته است. مفهوم تبارشناسی تأکید دارد که قدرت و سلطه نه تنها در نهادهای سیاسی، بلکه در تمام جوانب جامعه و در تشکیل گفتمان‌ها، هویت‌ها، و نهادها وجود دارد. این مفهوم به بررسی خصوصیات قدرت محور گفتمان‌های حاکم در جامعه می‌پردازد و سعی دارد آنها را بسط دهد. فوکو معتقد است که قدرت باید به صورت گسترده‌تری در تمام اجتماع مورد توجه قرار گیرد و نه تنها به نهادهای سیاسی محدود شود. او این نظر را دارد که قدرت در ساختارها و گفتمان‌های جامعه حاکم، به





خصوص از طریق ایجاد دانش و مفاهیم، نقش مهمی را ایفا می‌کند. بنابراین، تبارشناسی به عنوان یک رویکرد تحلیلی به مطالعه روابط بین قدرت، دانش، و حقیقت در ابعاد گسترده‌تر جامعه می‌پردازد.

این دیدگاه نشان دهنده این است که نهادها، گفتمان‌ها، و سیاق‌های اجتماعی به وسیله قدرت شکل می‌گیرند و تأثیر مستقیم بر تصویر و درک جامعه از حقیقت دارند. از این منظر، فهم از قدرت به عنوان یک عنصر فعال در ایجاد دانش و تعیین حقیقت به تفکیک از نهادها و ابعاد سیاسی تداوم می‌یابد. (فتاحی، ۱۳۸۷)

تبارشناسی یا نسب‌شناسی، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین علوم دنیا می‌باشد که اسلوینسکی، رایت و رونی (۱۹۹۷)<sup>۳</sup> راک و ایده (۱۹۷۹)<sup>۴</sup> و هیرشمن و همکاران (۲۰۱۶)<sup>۵</sup> و پازوکی و همکاران (۱۳۹۸) به مطالعه در این علم پرداخته‌اند. این علم در واقع به مطالعه رابطه خویشاوندی افراد بشر و توالی و تناسب نسل آنها می‌پردازد (سامانی & منتظرالقائم، ۱۳۹۸). تبارشناسی در واقع علمیاست که نمایان می‌سازد هر خاندان، که در این بحث می‌توانیم خاندان علمیا یک محقق برتر را مد نظر قرار دهیم از کجا آمده و در ابتدا دارای چه جایگاهی بوده و امروزه در چه جایگاهی قرار گرفته است. در یک خاندان پژوهشی روابط به صورتی نسبی و غیر نسبی وجود دارد که روابط نسبی شامل سه سطح زیر می‌شود:

روابط نسبی سطح ۱: شامل: استاد راهنما / استاد مشاور (ارشد)، استاد راهنما / استاد مشاور (دکتر)، استاد (کارشناسی، ارشد، دکتر) و سایر: مانند (کارگاه، ضمن خدمت و...);

• روابط نسبی سطح ۲: شامل: دانشجو (راهنمای دکترای ایشان بوده ام)، دانشجو (مشاور دکترای ایشان بوده ام)، دانشجو (راهنمای ارشدش بوده ام)، دانشجو (مشاور ارشد ایشان بوده ام)، دانشجو (دوره کارشناسی)، دانشجو (دوره ارشد)، دانشجو (دوره دکتر).

• روابط غیرنسبی: شامل: همکاران، همکار (دانشگاهی) [در گروه، دانشکده، دانشگاه، همکار] (اجرایی) [اداره، اداره کل، معاونت...], همکار (اجتماعی) [انجمن، کارگروه، همایش]، همکاری در پروژه (طرح، اجرا، احداث و...), همسفر (فرصت مطالعاتی، مأموریت، همایش، بازدید)، مطالعه آثار (علاقه فردی)، خویشاوندی، توصیه شده (توسط...) و غیره. (پازوکی، کربلایی آقا کامران، & غائبی، ۱۳۹۸)

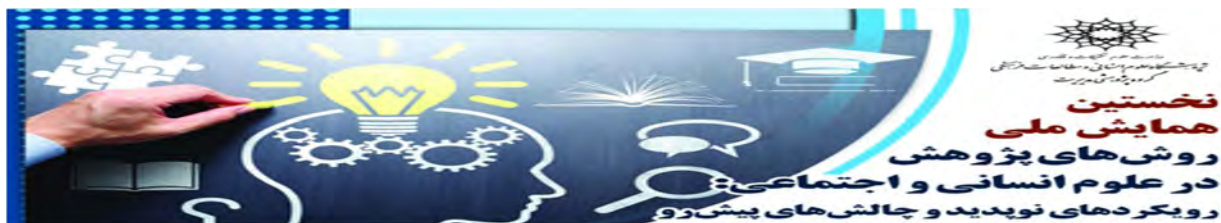
### کار تبارشناسانه در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

روش‌شناسی تبارشناسی به تعبیر «کچوییان و زائری» (۱۳۸۸) شامل ده روش اصلی است که برگرفته از آرای میشل فوکو محسوب می‌شود. این نکته لازم بذکر است که فوکو هیچ‌گاه روش‌شناختی منظم‌تر زمینه‌ی تبارشناسی نداشته ولی با بررسی آثار و دیدگاه‌های وی می‌توان به مراحل نامبرده دست یافت. این مراحل برگرفته از برخی تکنیک‌های اصلی از آثار ایشان است. در این بخش از مقاله‌ی حاضر، ضمن برشمردن مراحل روش‌شناختی متناسب با تبارشناسی

<sup>۳</sup>Slowinski,knight&Rooney

<sup>۴</sup>Rocke&lhde

<sup>۵</sup>Hirshman,&et al.



علمی‌سعی خواهد شد تا نسبت درستی میان این مراحل و مراحل کار نگارش علمیدر رشته‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی برقرار شود.

### مرحله اول: شناسایی مسئله

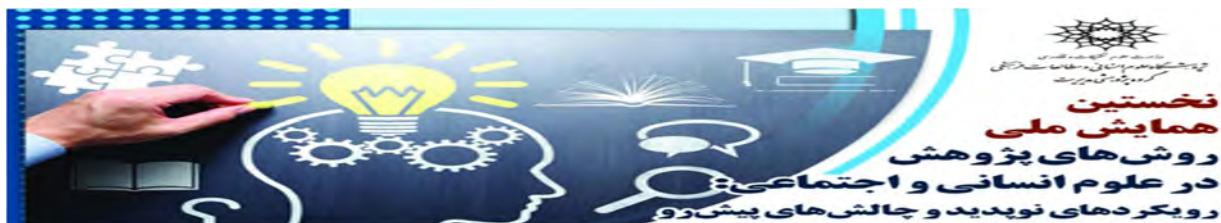
مهم‌ترین بخش در هر پژوهشی، شناسایی مسئله است. مسئله از این جهت حائز اهمیت است که رکن اصلی در هر نوع فعالیتی اعم از علمی، پژوهشی و یا حتی اجرایی محسوب می‌شود.

طرح مسئله از نگاه تبارشناسی و اختصاصاً از منظر میشل فوکو نیز دارای تعریف و چهارچوب مشخصی است. فوکو به عنوان یک تبار شناس می‌نویسد که هدفش "نگارش تاریخ در حال" است و هدف، نوشتن تاریخ گذشته در قالب واژگان زبان حال نیست. (فوکو، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ۱۳۸۷) چنین دیدگاهی بیانگر این نکته است که هر مسئله‌ای را میتوان با نگرش فوکویی به لحاظ سیر تطور و پیشرفت در گذر زمان و بر اساس مستندات موجود شناسنامه دار کرد. هدف فوکو برجسته‌سازی و نمایان کردن مسائل جزئی، رویدادها و وقایعی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است تا از این طریق بتواند خصلت تکرار نشدنی، منحصر بفرد و فراموش شده‌ی هر رخداد را بیابد. راهکار فوکو برای یافتن چنین ویژگی‌هایی جستجو در میان اسناد و مدارکی است که دیگر چندان مورد توجه نیستند و در میدان دید پژوهشگر قرار ندارند.

علم اطلاعات و دانش‌شناسی نیز یکی از نقاط اصلی و مهم درگیری در بحث شناخت مسئله یا موضوع ذیل پژوهشی خاص برای کاربر است تا از این طریق بتوان با استفاده از شبکه‌ی استنادات علمیبه جستجو و بازیابی اطلاعات پرداخته و با حفظ اتصال خود با منابع اصیل دانشی به نحوی قدرت علمیان پژوهش را به اثبات رساند. در حقیقت به تعبیر دکتر کچوییان که اشاره می‌کند "پدیده مورد نظر در کجا پدید آمده، شکل گرفته و اهمیت یافته" (کچوییان، ۱۳۸۲) یک پژوهشگر نیز در حین فرایند استناد دهی علمی همین مسیر را طی می‌کند تا به مخاطبین خود اثبات کند که ریشه یک مسئله از کجا آغاز شده، چگونه شکل گرفته و به ثمر نشست و در طی چه فرایندی دارای اهمیت شده که امروزه در زمان حال پژوهشگری به عنوان موضوع و مسئله پژوهشی بدان نگریسته است.

### مرحله دوم: سوابق موضوع

فوکو دو رویکرد را بیان میکند و ضمن رد آنها به شیوه خود اصرار دارد: از یک جهت اکنون‌گرایی که پژوهشگر انقدر به گذشته باز می‌گردد که ببیند آیا مفهوم و گزاره در گذشته نیز دارای همین معنا بوده یا خیر که در بحث استناد در واقع پژوهشگر انقدر به عقب باز می‌گردد تا ببیند مسئله مد نظر از گذشته هم دارای همین ارزش و اعتبار بوده یا به صورت و شکلی دیگر وجود داشته است. و تفسیر دیگر میتوان به نظریه کیف چپانی نیز اشاره کرد که محقق همانند یک جهانگرد در طی زمان سفر میکند تا آن دیدگاه اصلی را که موجب بروز چنین مسئله‌ای شده بیابد و ببیند که آیا معنی آن متفاوت شده یا خیر.

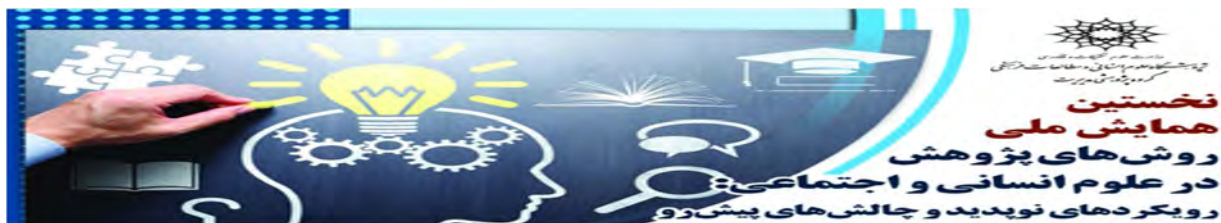


از جهتی دیگر نهایت‌گرایی وجود دارد که پژوهشگر می‌کوشد اصل و واقعیت جوهره مسئله مورد نظرش را بیابد و ضرورت تحول و شکل‌گیری آن اندیشه را در ذهن صاحب از گذشته تا حال بیابد. در نهایت‌گرایی گفته میشود که هر چیزی معنا یا غایتی دارد که تاریخ به آنها دست پیدا میکند. (دریفوس & رابینو، ۱۳۸۷)

پدیدآورندگان در طی مراحل نگارش علمی به منظور دریافت سوابق پژوهشی از موضوع خود گاه‌ها مجبور می‌شوند بر اساس همین رویکرد دوگانه‌ی فوکویی فرآیند مذکور را ادامه دهند. در حقیقت، با تمسک از دیدگاه اکنون‌گرایی فوکو می‌توان ادعا کرد که پژوهشگر گاهی نیاز دارد تا تفاوت ماهویی یا معنایی یک گزاره یا مفهوم را در طی زمان مورد بررسی قرار دهد تا با بررسی سیر تطور این مفهوم به واقعیت مورد نظر دست یابد. در بخشی از فرآیند پژوهش، خاصه در علم اطلاعات و دانش‌شناسی که با سیر پیشرفت تکنولوژی در ارتباط تنگاتنگی قرارداد و تغییر هر یک منجر به تغییر در لوازم و تجهیزات مورد نظر جهت ارتقاء سطح کیفی خدمات به کاربران در این حوزه‌ی موضوعی می‌شود، پدیدآورنده ناچار است به نحوی در پیشینه‌های موجود در طی زمان و دوره‌های گوناگون به جستجو بپردازد تا دلایل بروز چنین مسئله‌ای را کشف و استنتاج نماید. از آنجا که پدیدآور یا پژوهشگر در علم اطلاعات و دانش‌شناسی با دانشی میان‌رشته‌ای و متمرکز بر مسائل علوم انسانی، علوم اجتماعی، فلسفه، ارتباطات، کامپیوتر و تکنولوژی روبرو می‌شود و لازم است گاهی با نگاه معرفت‌شناسانه و گاهی هستی‌شناسانه به بررسی یک مسئله و ابعاد آن پرداخته شود، از اتخاذ رویکرد نهایت‌گرایی نیز در کشف ابعاد یک مسئله ناگزیر خواهد بود.

### مرحله سوم: شناسایی (درجه صفر)

تبارشناسی تأکید زیادی بر مبدا دارد و تلاشش بر نشان دادن تصویر دقیقی از مبدا است. و در واقع پژوهشگر در طی فرآیند پژوهشی خود مسئله مد نظر خود را انقدر به عقب باز میگرداند که صاحب اندیشه اصلی را بیابد و مسقیما به همان صاحب فکر استناد دهد؛ که این دقیقا به معنای بازگشت او به مبدا می‌باشد، که از آن به درجه صفر تعبیر می‌شود. از آنجا که هر متفکری بر اساس یک سری مبادی و اصول موضوع به بیان آراء خود می‌پردازد، و توجه به این مبادی در شناسایی مسیرهای دستیابی به حقیقت ذیل آراء و نظریات یک شخص یا یک حوزه‌ی موضوعی ضروری است؛ پس با تمسک به قاعده‌ی فوکویی در بازگشت به مبدا و بهره‌گیری از آن در دیگر علوم، خصوصا علم اطلاعات و دانش‌شناسی مشخص می‌شود که پژوهشگر در بررسی سیر تطور یک مفهوم یا گزاره ناگزیر از بررسی جزئیات در یک سیر تاریخی است. این کار بدین منظور انجام می‌شود تا هم در درجه‌ی اول بتوان چارچوب فکری و مبدا و مسیر تطور نظریات دانشمندان و نظریه‌پردازان برجسته در یک رشته یا حوزه‌ی مطالعاتی را بدست آورد و هم در پرتو کشف مبادی و اصول به سیر پیشرفت یک نظریه درون یک گفتمان خاص کمک کند یا در بستر یک پارادایم مبدا توافقاتی بر سر برخی نظریات را شکل دهد. نتیجه‌ی بدست آمده از شناسایی مبدا (درجه صفر) کشف گفتمان مطابق با ساختارگرایی فوکویی است.



### مرحله چهارم: کشف گفتمان

در مرحله کشف گفتمان تبارشناس در این نقطه متوقف نمیشود بلکه مسیر را باز می‌گردد تا به زمان حال برسد. و با جدا شدن از درجه صفر، اولین گزاره‌ها و احکام پدیدار میشوند. محقق نیز در آثار پژوهشی خود پس از یافتن مسئله مبدا که ذهن صاحب نظر را درگیر کرده به مرور باز می‌گردد که تا ببیند عوامل و تاثیراتی که این مسئله تاکنون به خود گرفته چه چیزهایی بوده و چگونه دستخوش تغییر شده و امروزه جایگاه آن کجاست.

### مرحله پنجم: تحلیل گسست

از مهم‌ترین مراحل تبارشناسانه مرحله گسست می‌باشد. تا آنجا که برخی کل تبارشناسی را معطوف به این مرحله میدانند. گسست یا انقطاع به معنای شکستن و فاصله گرفتن است و وقتی راجع به آن در یک مقوله صحبت میکنیم به معنای فاصله گرفتن از آن است. گفتیم که تبارشناس صورت بندی یک مسئله یا گزاره را که در یک دوره تاریخی رخ داده بررسی مینماید. و گسست مرحله ای است که دیگر آن صورت بندی ادامه پیدا نمیکند و در حالی که مطابق با منطق حاکم باید تداوم پیدا میکرد. اما در عوض شکلی دگر به خود میگیرد که متضمن احکام و گزاره‌ای دیگر است. محقق نیز در باز گرداندن مسئله به عقب تا آنجا پیش میرود که گاهی صورت مسئله جهتی دیگر میابد و همان مسئله است اما حالا مسیر آن دستخوش تغییراتی دیگر است. و این در واقع بیانگر همان مرحله گسست می‌باشد.

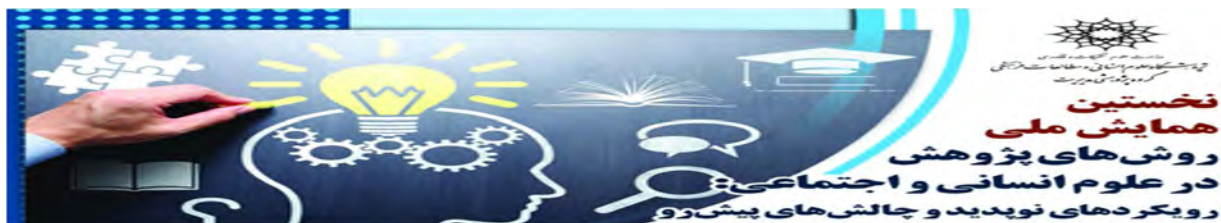
### مرحله ششم: تحلیل تبار

از آنجا که تحلیل «مبدا» برای تبارشناس بسیار با اهمیت است، لحظه‌ی شکل‌گیری پدیده یا لحظات تغییر مسیر آن، به دقت باید بررسی شود. (کچوئیان و زائری، ۱۳۸۸) فوکو بر این عقیده است که وقتی مبدا تحلیل می‌شود به تبارشناس این امکان را می‌دهد که در زیر شکل واحد یک ویژگی یا یک مفهوم، کثرت رویدادهایی را که از طریق آنها یک ویژگی یا مفهوم شکل گرفته‌اند، بازیابی کند. (فوکو، ۱۳۸۱) در مقام یک پژوهشگر که با رویکرد تبارشناسانه وارد عرصه‌ی پژوهشی یک رشته یا گرایش خاص می‌شود باید اذعان کرد که تحلیل مبدا و شناخت لایه‌های درونی آن، شکاف‌ها، نقص‌ها، و لایه‌های ناهمگن آن که منجر به شکل‌گیری یک پدیده می‌شود، امری پیچیده است. نگاه ساده‌انگارانه به این کار (یعنی تحلیل درست مبدا) در حقیقت محقق را نسبت به برملا کردن شکل بازسازی شده مبدا و اتفاقات پیرامون آن ناتوان خواهد ساخت.

### مرحله هفتم: تحلیل تصادف

یکی از انتقادات تبارشناسی بر حوزه تاریخ نگاری این است که تاریخ نگاران معتقدند که با بررسی و شناسایی ریشه مبدا یک پدیده میتوان آنرا شناخت و برای آینده قابل پیش‌بینی کرد. در صورتی که تبارشناسی اذعان دارد " جهان ، فراوانی





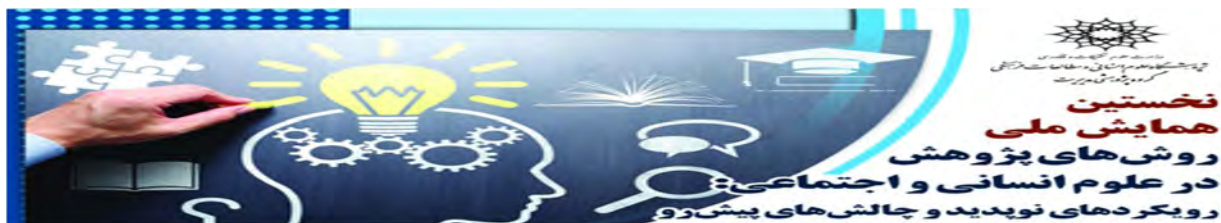
رویداد های در بر هم است " که " انبوهی از خطاها و خیال ها آنها را خلق کرده است " (فوکو، تاریخ جنون، ۱۳۸۱) پس فوکو معتقد است که پدیده بر اساس محاسبه‌ها و آنگونه که مورخان مدرن می‌خواهند شکل نمی‌گیرد، بلکه بسیاری از عوامل هستند که در شکل‌گیری پدیده موثرند و در مسئله محقق نیز به همین صورت است. مسئله در طی شکل‌گیری تحت تاثیر بسیاری از عوامل میباشد که در طول زمان و شرایط گوناگون میتواند متفاوت باشد و دستخوش تغییراتی قرار بگیرد و این نیروها کاملاً تصادفی اند و هیچ‌گونه منطقی حامل بر آنها نیست.

### مرحله هشتم: تحلیل قدرت

یکی از اصلی‌ترین وجود تبارشناسی تحلیل قدرت است. که تفسیر فوکو از قدرت به ظهور پارادایم تازه‌ای علوم انسانی مدرن شد. از آنجا که پارادایم سنتی در تحلیل قدرت، متعلق به تفسیر هابزی بوده که از آن به قدرت سامان‌بخش تعبیر می‌شود، منفی و سلبی و در جای خود سرکوب‌گر است. اما دیدگاه فوکو، تحولی در مفهوم قدرت ایجاد کرده از این جهت که ناقوس مرگ برداشت حاکمیت‌بنیاد از قدرت است. تفسیر فوکویی از قدرت، نیت‌مند و فاقد فاعل است. «هیچ قدرتی نیست که بدون مجموعه‌ای از اهداف و مقاصد اعمال شود.» (کچوئیان و زائری، به نقل از دریفوس و رایینو، ۱۳۸۷) از نظر فوکو این پرسش فاقد اهمیت است که «چه کسی قدرت را در اختیار دارد؟» یعنی هیچ نهاد کلان برنامه‌ریزی یا فرماندهی یا فرماندهی قدرتمندی وجود ندارد که از بالا به منظور رسیدن به منافع مشخص، تصمیم‌سازی کند و روابط افراد را تنظیم کند، بلکه آنچه جهت‌مندی خوانده می‌شود، محصول حسابگری‌های خرد و کوچک است. مردم می‌دانند که چه می‌کنند، اغلب هم می‌دانند که چرا چنین می‌کنند، اما آنچه نمی‌دانند این است که آنچه می‌کنند چه تبعاتی حاصل می‌کند. (زائری و کچوئیان، به نقل از دریفوس و رایینو، ۱۳۸۷) در این دیدگاه افراد می‌توانند آگاهانه تصمیم بگیرند و برای تامین منافع‌شان عمل کنند ولی نمی‌توانند جهت‌گیری کلی قدرت را شناسایی کنند. چنین نگاهی از مفهوم قدرت در تفسیر فوکو که مثبت، مولد و زاینده است، می‌تواند تولیدی بسیار مهم تحت عنوان دانش داشته باشد. قدرت، دانش و رژیم حقیقت خاص خود را پدید می‌آورد. از نظر وی، دانش و قدرت یکسان نیستند یعنی رابطه‌ی آنها از نوع علت و معلولی نیست بلکه میان آنها رابطه‌ی همبستگی وجود دارد که باید در بستر تاریخی خاصی بررسی شود. از همین نظر است که میتوان ادعا کرد لزوماً کسی که دارای قدرت است، صاحب دانش نخواهد بود و فردی که دارای دانش است نیز متقابلاً صاحب قدرت نخواهد بود. پرسش از چگونگی قدرت و اینکه در کجا پدیدآمده، شکل گرفته و اهمیت یافته سبب می‌شود تا تبارشناسی به دنبال معانی عمیق و نهفته در باطن پدیده‌ها نباشد، بلکه جزئیات کوچک، جابجایی‌های خرد و ظریف را به عنوان واحد تحلیل خود انتخاب کند.

### مرحله نهم: تحلیل مقاومت

قدرت مقاومت می‌آورد. تحلیل فوکو همواره قدرت را با مقاومت در کنار یکدیگر میداند تا آنجا که او قدرت و مقاومتی را که بر میانگیزد به عنوان " چهره همیشگی تعامل های انسانی " لحاظ میکند. (هیدنس، ۱۳۸۰) از دیدگاه فوکو حاکمیت



قدرت از بالا به پایین نیست اما با این وجود نابرابر است. در بعضی نقاط تراکم قدرت بیشتر است. این نقاط در واقع کانون مسلط قدرتند. از انجایی که گفته شد گفتمان‌ها در واقع مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها هستند و گفتمان‌هایی که در موضع مقاومت قرار می‌گیرند در واقع در مقایسه با گفتمان‌های موضع قدرت فاقد قدرت نیستند بلکه توان معناداری آنها به نسبت دیگر گفتمان‌ها کمتر است. با این حساب مسائلی که در موضع مقاومت اند در مقایسه با مسائلی که در موضع قدرت قرار گرفته‌اند ضعیف‌ترند. و این مقاومت شامل سه دسته می‌شود. مبارزه علیه اشکال سلطه (رویا رویی مسئله مقاومت با مسئله قدرتمند)، مبارزه با اشکال استثمار (آنچه در نظریه مارکسیستی رخ میدهد) و مبارزه علیه انقیاد) که موضع را مجبور به تسلیم می‌کند).

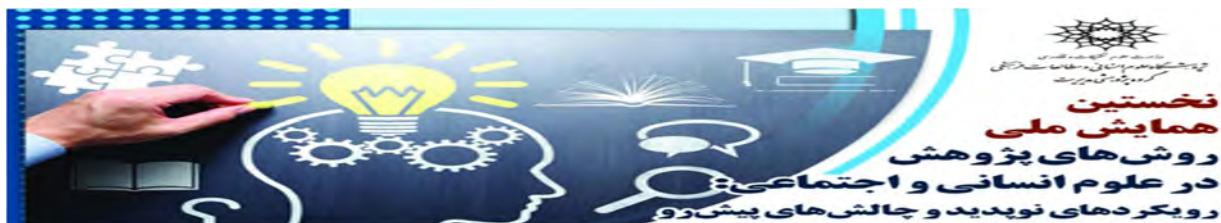
### مرحله دهم: نقد حال

آخرین مرحله در تبارشناسی نقد است. فوکو با دید تاریخی که دارد این گفتمان‌ها و صورت تاریخی آنها را شناسایی می‌کند. و شناختی که به دست می‌آورد ابزار مناسبی است برای نقد شرایط حال و تبارشناسی بر این اساس می‌تواند نشان دهد که آن پدیده ظاهر و اشکال دیگری هم داشته که به دلیل امور و شرایط بیرونی تغییر کرده و به شکل امروزی درآمده. صورت بندی موجود ثابت نیست و مدام در حال تغییر است و برای مسائل محقق نیز این شرایط صدق می‌کند که با نقد حال مسئله محقق می‌تواند به این نتیجه برسد که آن مسئله صورتی دیگر داشته اما به مرور زمان و شرایط دستخوش تغییراتی شده و امروز به این صورت دیده می‌شود و در آینده نیز تحت تاثیر شرایط می‌تواند تغییر کند. (کچویان & زائری، ۱۳۸۸)

### نسب‌شناسی علمی

نسب‌شناسی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین علوم دنیا به مطالعه رابطه خویشاوندی افراد بشر، توالی و تناوب نسل آنها می‌پردازد. این علم تلاش می‌کند تا نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها را با استفاده از اطلاعات ژنتیک، آنتروپولوژی، و سایر روش‌های مرتبط، مورد مطالعه قرار دهد و الگوهایی از تحول و تغییرات در جمعیت‌ها و گروه‌های انسانی شناسایی کند. نسب‌شناسی مشابه در فضای علمی—دانشگاهی با عنوان "نسب‌شناسی علمی" به کار می‌رود. وهمانطور که گفته شد روابط در یک خاندان به صورت روابط نسبی و غیر نسبی می‌باشد. (پازوکی، کربلایی آقا کامران، & غائبی، ۱۳۹۸)

نسبت به دیگر علوم انسانی، نسب‌شناسی همواره به دنبال سنجش و یافتن جایگاه خود در رشته مورد تحقیق خود بوده است. پژوهشگران نسب‌شناسی با بررسی و تحلیل روابط خویشاوندی، انتقال نسل و تاثیرات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بر افراد و گروه‌ها، به بهترین شکل ممکن تاریخچه و گذشته جوامع را بازتاب می‌دهند. نسب‌شناسی علم معمولاً از دانش پیشین و مفاهیمی که از پژوهش‌ها و مطالعات گذشته به دست آمده، بهره می‌برد. این ارتباط با پیشکسوتان و مشاوران در گذشته، به آن امکان می‌دهد که مطالعات جدید بر اساس پیشرفت‌ها و افزوده‌های جدید در علم نسب‌شناسی انجام شود. با استفاده از نسب‌شناسی دانشگاهی، محققان قادرند تاریخ یک رشته یا حوزه علمیرا



بازکاوی کنند و الگوهای تکامل آن را بررسی نمایند. این ابزار تحقیقاتی امکان می‌دهد تا فرآیند شکل‌گیری و تحول در علوم و دانشگاهیان مورد مطالعه قرار گیرد و نقش افراد بزرگ در توسعه این علوم را بررسی نماید. (اصنافی & کشاورزبان، ۱۳۹۶)

### فراداده و نسبت آن با تبارشناسی علمی

فراداده به عنوان مجموع کلی از اطلاعاتی که می‌توان در یک لحظه خاص درباره هر شیء اطلاعاتی در هر سطح تجمیعی گفت، میباشد. در این زمینه، یک شیء اطلاعاتی هر چیزی است که می‌تواند به عنوان یک موجود مجزا توسط یک انسان یا یک سیستم اطلاعاتی مورد نظر قرار گیرد و مورد استفاده قرار گیرد. این شیء می‌تواند یک مورد تکی، یک مجموعه از موارد، یا یک پایگاه داده یا سیستم نگهداری رکورد باشد. در واقع، در هر لحظه می‌توان انتظار داشت که متادیتای مرتبط با هر شیء اطلاعاتی به طور همزمان در سطح مورد، تجمعی و سیستم وجود داشته باشد.

به طور کلی، تمام اشیاء اطلاعاتی، بدون توجه به شکل فیزیکی یا فکری که می‌پذیرند، سه ویژگی دارند - محتوا، سیاق و ساختار - که همگی می‌توانند و باید از طریق متادیتا بازنمایی شوند:

محتوا: مرتبط با آنچه که شیء حاوی است یا درباره آن است و جزئی از شیء اطلاعاتی است.

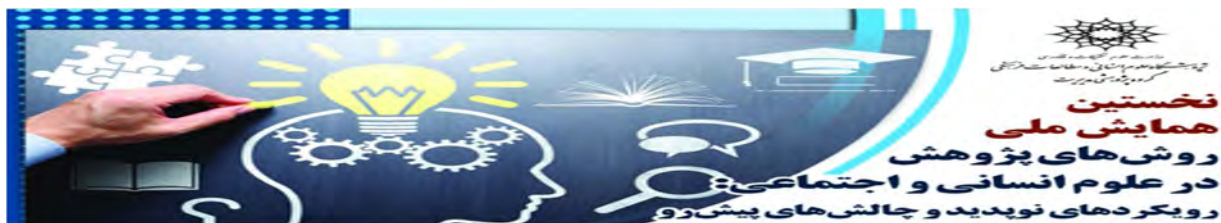
سیاق: نشان دهنده جوانب "کی، چه کسی، چرا، کجا و چگونه" مرتبط با ایجاد و زندگی بعدی شیء است و خارج از شیء اطلاعاتی است.

ساختار: مربوط به مجموعه‌ای از ارتباطات داخلی یا بین اشیاء اطلاعاتی فردی است و می‌تواند جزئی از شیء اطلاعاتی، خارجی یا هر دو باشد. (Baca, Murtha., 2023)

در واقع شباهت نسب شناسی و تبارشناسی علمی فراداده در این موضوع است، که فراداده تمامی اطلاعات موجود حول یک منبع اطلاعاتی را در اختیار کاربر قرار می‌دهد؛ شاید این اطلاعات مورد نیاز یک کاربر عمومینباشد ولی برای کاربر تخصصی که به دنبال منابع تخصصی است، بسیار ارزشمند است و از این طریق می‌تواند متنی که مدنظر دارد را در منبع اولیه ای که نوشته شده بیابد دقیقاً همانند مرحله کشف گفتمان در مراحل ده‌گانه، که گفته شد؛ محقق انقدر به عقب باز میگشت که مبدا را بیابد و مرحله صفر برسد. این مقوله در واقع خاصیت تسلسل وار استناد علمیرا به نمایش میگذارد .

### فراپیشینه و نسبت آن با تبارشناسی علمی

فراپیشینه ترکیبی به عنوان یک پیشینه چتری در نظر گرفته می‌شود که اطلاعات کتاب‌شناختی درباره محتوای پیاپیها، همچنین ترجمه‌ها و ویرایش‌های مختلف را در کنار یکدیگر جمع‌آوری می‌کند. این فراپیشینه مشابه یک پیشینه مستند برای انتشارات مرتبط با یک پیاپی عمل می‌کند و تمام قالب‌های مختلف مرتبط به خود را به نمایش می‌گذارد. یک پیشینه نیز برای سطح قالب ایجاد می‌شود که اطلاعات مربوط به یک شکل خاص، مانند شکل چاپی، برخط یا میکروفیلم را ثبت می‌کند. این پیشینه‌های قالب از فراپیشینه منشعب می‌شوند و هر اطلاعاتی که در سطح بالاتر پیشینه قرار دارد، در سطوح پایین‌تر تکرار نمی‌شود. در نهایت، پیشینه‌های قالب به پیشینه‌های موردی که اطلاعات مکانی



خاص را در بر دارند، پیوند داده می‌شوند. به این ترتیب، اطلاعات متنوعی که در ارتباط با یک پدیده یا سطح قالب وجود دارد، به‌طور منظم و مرتب در ساختار فرایزشینه ترکیبی ثبت می‌شود و این به بهبود سازماندهی و دسترسی به اطلاعات کمک می‌کند. فرایزشینه نیز همانند فرارداده است، اما در فرایزشینه کاربر می‌تواند علاوه بر یافتن منابع اصلی به منابع مشابه نیز دسترسی داشته باشد. در نگاه کلی تمام‌منابعی که به نیاز علمیاو مربوط است را در یک نگاه بیابد. (Ballegoie & Borie, 2014)

### پیشینه پژوهش و نسبت آن با تبارشناسی علمی

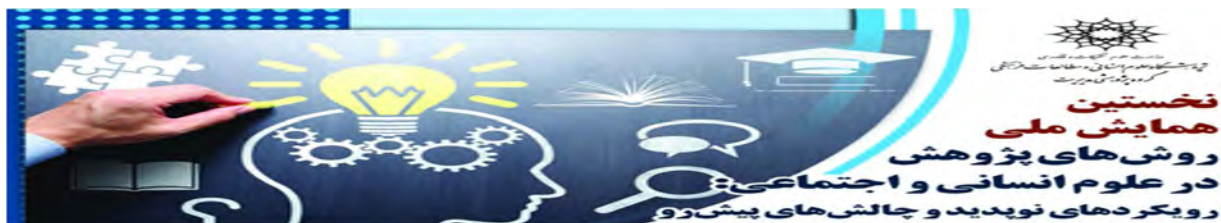
پیشینه‌ی پژوهش یک سند مکتوب و یک روش سازمان‌یافته است، به‌گونه‌ای که منابع را به صورت منطقی مورد استدلال قرار می‌دهد، و درک جامعی از وضعیت فعلی دانش درباره‌ی موضوع مورد مطالعه بیان می‌کند؛ همچنین پاسخ قانع‌کننده‌ای به سؤالات پژوهش می‌دهد (Machi & Mcevoy, 2016). گاردار در تعریفی از پیشینه می‌گوید پیشینه یک تحلیل علمی است که هدف آن از بررسی مطالعات صورت گرفته، تعیین کیفیت روش علمی، تجزیه و تحلیل سؤالات و پاسخ ارائه شده توسط نویسندگان و در نهایت خلاصه این نتیجه‌ها و یافته‌هاست. (Garrard, 2011) در واقع محقق در بحث پیشینه پژوهش باید تا آنجایی بازگردد که اولین پژوهش شکل گرفته و تمام‌ابعاد آنرا مورد بررسی قرار دهد تا مشخص شود سیر تحول این پژوهش چگونه بوده و ابتدایی‌ترین صورت آن به چه شکل بود و تحت تاثیر چه عواملی بوده که امروزه به این شکل دیده می‌شود.

### استناد دهی علمی و نسبت آن با تبارشناسی علمی

استناد به منابع یکی از اصول اساسی در نگارش‌های علمی است و نقش بارزی در تولید و انتقال اطلاعات علمیدارد. این اصل موجب می‌شود که مطالب ارائه شده در یک نوشته علمیتوسط جامعه علمی دقت و اهتمام لازم تأیید و قبول شود. استناد به منابع، از مطالب پیشین و دستاوردهای گذشته برای تدوین و ارتقاء محتوای نوشته استفاده می‌کند. در تولید نوشته‌های علمی، دقت و اهمیت لازم به استناد به منابع اطلاعاتی اختصاص داده می‌شود. مستندات هر نوشته علمیمعیاری برای اعتبار و اصالت مطالب ارائه شده در آن نوشته محسوب می‌شود. استفاده از منابع معتبر و دقیق در استنادها، تاثیر مستقیمبر اعتبار و قابل اعتماد بودن نوشته دارد.

استناد به منابع اهمیت بیشتری در تحقیقات و مطالعات امروزی یافته است. تحلیل اسنادی، که اغلب به عنوان تحلیل اسنادی یا ارتباط اسنادی شناخته می‌شود، به بررسی روابط موجود میان مدارک اسناد کننده و مدارک اسناد شونده می‌پردازد. این تحلیل باعث می‌شود که ارتباطات و تأثیرات میان مطالب و منابع در دامنه علمی مشخص گردد. همچنین، استفاده از مستندات در نگارش علمی ضروری است زیرا حافظه انسان خطاپذیر است. این واقعیت نشان می‌دهد که نمی‌توان به اتکای حافظه اطلاعات را بیان کرد. از این رو، استناد به منابع و ارائه مستندات، اعتماد و قابل اعتماد بودن نوشته را تضمین می‌کند و دقت در ارجاع به منابع می‌تواند از تغییر و تحول در کیفیت مطالب جلوگیری





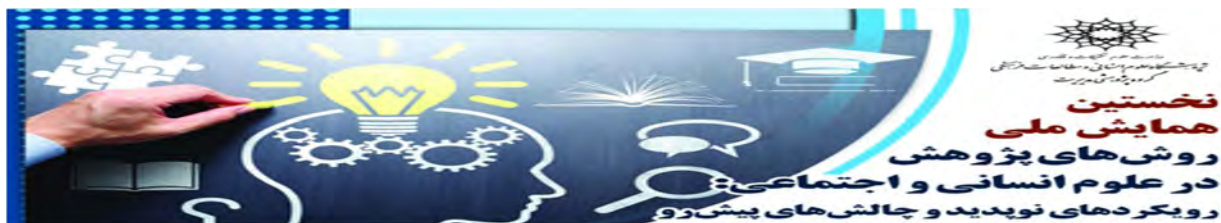
کنند. (حقیقی، ۱۳۸۱) استناد علم‌یاز جهت گرایش به یافتن سوابق یک مسئله و گاه‌ا ادامه دادن آن تا دست یافتن به منشا و مبدا اولیه تا حد زیادی مشابه با تبارشناسی عمل می‌کند. تبارشناس هنگام یافتن ریشه‌ها و منشاها‌ی تاریخی یک مفهوم یا گزاره به دنبال پدران و ریشه‌ی آنهاست در حالی که پدیدآورندگان نیز در بحث استناد علم‌یاز جستجوی ریشه و یافتن ابتدایی‌ترین صاحبان اندیشه هستند. شاید در قیاس با روش‌شناسی دهگانه تبارشناسی بتوان چنین ادعا کرد که یافتن شجره‌نامه یک دیدگاه علم‌یاز بستر یک گفتمان خاص در نوشتار علم‌یاز بتوان به نحوی ایستادن در مرحله‌ی شناسایی مبدا و یافتن نقطه‌ی صفر تلقی کرد.

### بررسی استنادات علم‌یاز جریان سازی نظام‌های ذخیره و بازیابی

باتوجه به اهمیتی که قدرت علم و دانش در جوامع دارد، توسعه علم‌یاز عنوان یکی از ابزارهای موثر برای تحقق اقتدار ملی و تعیین موقعیت کشورها در جهان مدرن محسوب می‌شود. در دنیای کنونی، کشورها به دنبال افزایش قدرت و تأثیرگذاری در جهان هستند و توسعه علم‌یاز از راه‌های اصلی برای رسیدن به این هدف محسوب می‌شود. جوامع توسعه یافته به سمت تبدیل شدن به جوامع اطلاعاتی یا جوامع علم‌یاز حرکت می‌کنند. این تحول نشان‌دهنده اهمیت بیشتر استفاده از دانش و فناوری در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. به عبارت دیگر، توسعه علم‌یاز به جهت گیری جوامع به سمت پیشرفت و تعالی می‌باشد. توسعه علم‌یاز عنوان یک نشانه از اقتدار ملی کشورها در مقایسه با سایر کشورها در جهان شناخته می‌شود. شاخص‌هایی چون تعداد نیروهای محقق، سهم بودجه پژوهشی، تعداد مقالات چاپ شده در مجلات علمی، شاخص‌های استناد علم‌یاز ضریب تاثیر بالای مجلات و سایر مؤلفه‌های پژوهشی، نشان‌دهنده توانایی یک کشور در تولید علم و فناوری و تأثیرگذاری در این زمینه‌هاست. از این رو، توسعه علم‌یاز عنوان یک مؤلفه اساسی از قدرت ملی مطرح می‌شود که در تعیین میزان توانمندی و تأثیرگذاری یک کشور در جهان نقش کلیدی دارد. (محمودی، صمدی شهرک، & فیض‌اله زاده، ۱۳۹۷)

### شاخص هیرش و نسبت آن با تبارشناسی علمی

شاخص هیرش، یکی از شاخص‌های مهم در علم‌سنجی است که توسط جورج هیرش ارائه شده است. این شاخص بر اساس توزیع استنادات به مقالات یک پژوهشگر ساخته می‌شود و به عنوان یک ابزار برای ارزیابی کیفیت و تأثیر علم‌یاز پژوهشگر یا دانشمند به کار می‌رود. شاخص هیرش میزان تأثیر یک پژوهشگر را از دو جنبه نشان می‌دهد: تعداد مقالات منتشره و تعداد استنادات به هر مقاله. به این صورت تعریف می‌شود که یک پژوهشگر شاخص هیرش دارد اگر  $N_p$  مقاله از او حداقل  $N_p$  بار توسط دیگران استناد شده باشد. از این شاخص می‌توان برای مقایسه دانشمندان و پژوهشگران در یک حوزه خاص علم‌یاز استفاده کرد. با توجه به اینکه تعداد استنادات به مقالات در حوزه‌های مختلف



ممکن است به طور وسیعی متفاوت باشد، شاخص هیرش برای مقایسه نسبی درون یک حوزه علمیه کار می‌رود. این شاخص به عنوان یک ابزار بهبود و افزایش کیفیت اطلاعات علمیا استفاده می‌شود و به جای شاخص‌های ساده مانند تعداد کل استنادات یا مقالات منتشر شده، توانمندی و تأثیر واقعی پژوهشگران را نشان می‌دهد. نهایتاً، این شاخص بیشتر برای مقایسه دانشمندان در یک زمینه کاری خاص موثر است، زیرا مقایسه تعداد استنادات در حوزه‌های متفاوت ممکن است به دلیل تفاوت‌های طبیعی در استناددهی کمک‌کننده نباشد. (رحمانی پور، گرجی، & حسن زاده اسفنجی، ۱۳۸۷) چرخه‌ی تولید و مصرف دانش که به نحوی نسبت میان قدرت و دانش و مناسبات میان این دو مفهوم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد با شاخص‌هایی همچون اچ‌ا‌ی‌اندکس ارتباط مستقیم دارد. از آنجا که یکی از اهداف مهم در این چرخه، تداوم تولید و مصرف دانش خصوصاً در میان مجامع دانشگاهی و پژوهشگاهی، دانشمندان و مولفان در سراسر دنیاست، وجود شاخص‌هایی از این دست به تقویت این چرخه و تأکید بر تداوم زنجیره‌ی دانش و ترسیم مطابق با اهداف استراتژیک چرخه تولید و مصرف دانش کمک خواهد کرد.

### عامل اثرگذار<sup>۱</sup> و نسبت آن با تبارشناسی علمی

شاخص Q (کیو) که به عنوان عامل اثرگذار معروف است، یک شاخص سنجشی است که برای ارزیابی اهمیت نسبی یک مجله علمیا استفاده می‌شود. این شاخص بر اساس تعداد استنادهایی است که مقالات منتشر شده در یک مجله در یک دوره دو ساله گذشته دریافت کرده‌اند و تقسیم بر تعداد کل مقالات منتشر شده در همان دوره است. این شاخص به مرحله‌بندی مجلات اسکوپوس از Q1 تا Q4 منجر می‌شود. مجلات Q1 با بیشترین تعداد استنادات به مقالات خود در دسته‌بندی بالاترین قرار می‌گیرند، در حالی که مجلات Q4 با کمترین تعداد استنادات در دسته‌بندی پایین‌تری قرار می‌گیرند. اطلاعات مربوط به عامل اثرگذار (Q) مجلات در سپتامبر هر سال منتشر می‌شوند. این شاخص به مجلات کمک می‌کند تا اهمیت نسبی خود را در مقایسه با مجلات دیگر در همان رشته ارزیابی کنند. این مؤسسه، عضویت سالانه را با هزینه‌های مشخص ارائه می‌دهد و اعضا می‌توانند به بانک اطلاعاتی خود دسترسی پیدا کنند. لازم به ذکر است که این اطلاعات عمدتاً برای محققان، ناشران، و جوایز علمیمهم است و توجه به آن برای انتخاب مجلات برای انتشار مقالات علمیمفید است. (جان قربانی، ۱۳۸۴) شاخص ایمپکت فاکتور نیز همچون شاخص پیشین در نسبت ترسیم شده میان قدرت و دانش و مناسبات میان آن دو مفهوم از نقش اثرگذاری برخوردار است که سبب می‌شود چرخه‌ی تولید و مصرف دانش با ایجاد رقابت بر سر تولید و مصرف دانش در قالب محصولاتی از این دست خود را به عرصه‌ی نمایش درآورد. ملاک قراردادن این شاخص‌ها برای تعیین اعتبار یا عدم اعتبار علمینشریات علمیبیرآمده از محیط‌های علمی، که در پی آن ارتقاء علمیا افراد، کسب جوایز ارزنده و نشان‌های علمی، تعیین دانشمندان پراستناد در سطح جهان و بسیاری موارد دیگر را به دنبال دارد؛ سبب می‌شود تا نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات نیز با نمایه‌سازی و تشکیل پایگاه داده از این نشریات، مقالات و مولفان برجسته‌ی آنها به نحوی شبکه استناددهی علمیرا رونق دهند. همین امر سبب می‌شود

<sup>۱</sup>Impact factor



تا پدیدآورندگان با تمسک به سرمایه‌های دانشی موجود به نحوی مناسبات قدرت-دانش را در ترسیم زنجیره‌ی دانشی و شکل‌گیری چرخه‌ی تولید و مصرف دانش تقویت کنند.

## خاتمه بحث

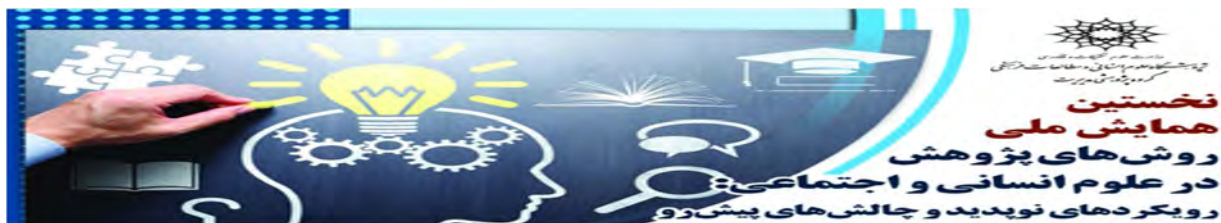
تبارشناسی علم‌یاز زاویه‌های مختلف، یک ابزار مهم در ارزیابی و اندازه‌گیری قدرت و اثرگذاری پژوهش‌های هر حوزه از دانش بشری، از جمله علم اطلاعات و دانش‌شناسی محسوب می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته ذیل بررسی تأثیرات تبارشناسی و نسب‌شناسی علمی همچون اسلوینسکی، رایت و رونی<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) راک و ایده<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) و هیرشمن و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) و پازوکی و همکاران (۱۳۹۸) در میزان استناد افراد در روابط سطح ۱، شامل استاد و شاگرد، نشان از وجود همبستگی میان این دو مولفه دارد. در حقیقت وجه تلاقی استناددهی با تبارشناسی آن جایی اتصال پیدا میکند که شاگرد به جهت اعتبار بخشیدن به کار پژوهشی خود به یکی از "مظاهر قدرت علمی" در موضوع یا گرایش خاص، یعنی استادش، استناد میدهد؛ و در مقابل استاد نیز به جهت تکریم شاگرد یا شاگردان خود در بخش پیشینه پژوهش اثر علمی خود از آثار و نوشته‌های شاگردانش نام می‌برد. قطعاً چنین اقداماتی منجر بر تأثیرگذاری بر ضریب تأثیر مجلات و شاخص اچ‌ایندکس نویسندگان میشود و شاخص‌های مذکور را تا حدی تحت الشعاع قرار میدهد و ارتباط نزدیکی با تبارشناسی علم‌یادارند. این شاخص‌ها به‌عنوان نماینده‌های "قدرت و تأثیر" در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی محسوب می‌شوند و می‌توانند در چرخه‌ی تولید و مصرف اطلاعات به عنوان ابزاری ارزشمند در جهت توسعه علم‌یاعمل کنند.

همچنین استناددهی علم‌یة آثار و مدارک علم‌یة پژوهش‌های پیشین از زاویه‌ی تلاش برای شناسایی مبدا و رسیدن به نقطه‌ی صفر نیز حائز اهمیت است. معمولاً پدیدآورندگان آثار علم‌یة تلاش هستند تا ریشه‌ی یک تفکر علم‌یة شناسایی کرده و حتی به علت یابی وقوع یک مسئله بپردازند، که از این منظر نیز با تبارشناسی علم‌یة سازگاری دارند. به زبانی ساده تر میتوان چنین تبیین کرد که مشابه با تحلیل تبارشناسی که به دنبال پدران و اصلی‌ترین شخص در یک حوزه می‌گردند، استنادها نیز به دنبال ریشه و ابتدایی‌ترین منابع اطلاعات هستند. از منظر نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات نیز لازم به اذعان است که با استفاده از مطالعات تبارشناسی علم‌یة کشف روابط نسبی میان افراد، اعم از شاگردان و استادان، میتوان ارزش افزوده خلق کرد و "فرداده" و "فراپیشینه‌ای" کاربردی در کنار منابع بازیابی شده در یک حوزه‌ی موضوعی به کاربران پیشنهاد داد که در صورتی که این امر به تحقق بپیوندد، تحولی شگرف در نظام‌های ساده ذخیره و بازیابی اطلاعات رخ خواهد داد.

<sup>۱</sup>Slowinski,knight&Rooney

<sup>۲</sup>Rocke&lhde

<sup>۳</sup>Hirshman,&et al.



## منابع

- ✓ استونز، ر. (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناس. تهران: نشر مرکز.
- ✓ اصنافی، ا. و کشاورزبان، س. (۱۳۹۶). درآمدی بر نسب‌شناسی دانشگاهی. فصلنامه مطالعاتی کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۸۷.
- ✓ پازوکی، ف.، کربلایی آقا کامران، م. و غائبی، ا. (۱۳۹۸). بازنمون روابط تبارشناختی علمیدر متون درسی. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۰۳.
- ✓ جان قربانی، م. (۱۳۸۴). عامل اثر گذار (impact factor) عامل اثر گذار چیست؟. دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۱۷.
- ✓ حقیقی، م. (۱۳۸۱). کاربرد استناد در نگارش علمی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۲۱۵.
- ✓ داورپناه، م. (۱۳۹۱). اطلاعات و جامعه. تهران: چاپار.
- ✓ دریفوس، ه. و رابینو، پ. (۱۳۸۷). میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک ترجمه: بشیریه ج. (۱۴۰۰). تهران: نشر نی.
- ✓ رحمانی پور، س.، گرجی، ح. و حسن‌زاده اسفناجی، ح. (۱۳۸۷). شاخص هیرش (h-index): چالش‌ها و ابزارهای ماکمل. فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت سلامت، ۶۹.
- ✓ سامانی، م. و منتظرالقائم، ا. (۱۳۹۸). دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان امامی. فصلنامه پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، ۳۷.
- ✓ فتاحی، س. (۱۳۸۷). گفتمان در اندیشه فوکو. دانشنامه واحد علوم و تحقیقات، ۶۵.
- ✓ فوکو، م. (۱۳۸۱). تاریخ جنون. ترجمه: ولیانی، ف. (۱۴۰۱). تهران: کتاب هرمس.
- ✓ فوکو، م. (۱۳۸۷). مراقبت و تنبیه: تولد زندان. ترجمه: سرخوش، ن. و جهان‌نیده، الف. (۱۴۰۲). تهران: نشر نی.
- ✓ کچویان، ح. و زائری، ق. (۱۳۸۸). ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آرای میشل فوکو. راهبرد فرهنگ / شماره هفتم، ۸.
- ✓ کچویان، ح. (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش (روایتی تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعدتجدد). تهران: نشر نی.
- ✓ محمودی، ف.، صمدی شهرک، ز. و فیض‌اله زاده، ز. (۱۳۹۷). رتبه‌بندی عوامل بازدارنده تولید علم‌یاز دیدگاه اعضای هیئت‌علمیدانشگاه تبریز. نشریه راهبرد آموزش در علوم پزشکی، ۶۲.
- ✓ مختاری، ح. (۱۳۹۴). مروری تاریخی بر پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۱۲۸.
- ✓ هیدنس، ب. (۱۳۸۰). گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو. ترجمه: یونسی، م. تهران: پردیس دانش





- ✓ Baca, Murtha. (2023, december 28). Practical Principles for Metadata Creation and Maintenance. Retrieved from getty.edu: <https://www.getty.edu/publications/intrometadata/practical-principles/>
- ✓ Ballegoie, M., & Borie, J. (2014). From Record-Bound to Boundless: FRBR, Linked Data, and New Possibilities for Serials Cataloging. *The Serials Librarian: From the Printed Page to the Digital*, 66.
- ✓ Garrard, J. (2011). *Health Sciences Literature Review Made Easy: The Matrix Method*. Jones & Bartlett Learning; 6th edition (December 23, 2020).
- ✓ Hirshman, B. (2016). Impact of medical academic genealogy on publication patterns: An analysis of the literature for surgical resection in brain tumor patients. chen.
- ✓ joseph, s. B. (1997). *Inferring Species Trees from Gene Trees: A Phylogenetic Analysis of the Elapidae (Serpentes) Based on the Amino Acid Sequences of Venom Proteins*. Molecular phylogenetics and evolution.
- ✓ machi, L., & Mcevoy, B. (2016). *The Literature Review Six Steps To*. Corwin A Sage Publishing Company, 27.
- ✓ Rock, A. (1979). A Badger chemist genealogy: The faculty at the University of Wisconsin-Madison. American Chemical Society and Division of Chemical Education, Inc.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی